

نقش بازی در شکل‌گیری شخصیت کودک

یداله سعید نیا



شخصیت واژه پیچیده‌ای است. فهم افراد از مفهوم شخصیت متفاوت است. اینکه نقش بازی در این موضوع چیست، اگر چه مهم است، ولی پیش از فکر کردن به آن، ضروری است بدانیم منظور از شخصیت در اینجا چیست؟

درک عمومی مردم از شخصیت مجموعه‌ای از خصلت‌ها و صفات است که تقریباً در فرد درونی به نظر می‌رسد و با چیزی که فرد یاد گرفته تفاوت دارد. این درک با تعاریف بسیاری از متخصصان تطابق دارد. اما در اینکه این خصوصیات و صفات چگونه به وجود می‌آید، اختلاف نظر هست. در حالی که بسیاری بر نقش وراثت و ساختارهای درونی اولیه تأکید دارند، دیگران بر نقش محیط و تأثیر آن بر فرد اصرار دارند. در عین حال هر دو گروه و بسیاری دیگر به نقش هر دو معتقدند. در اینجا باید ذکر شود که از دید این نوشتار، فرض بر این هست که پایه‌های اولیه شخصیت که محدوده‌ای از امکانات و بالطبع محدودیت‌هایی را هم برای فرد تعیین می‌کند، با فرد به دنیا می‌آید ولی محیط و تأثیرات بعدی است که در آن محدوده قابل دسترس که قابل ملاحظه م هست، شخصیت نهایی را شکل می‌دهد.

نکته مهم دیگر در اینجا این است که خصلت‌ها و صفات را می‌توان از این نظر که بیشتر وابسته به وراثت هستند یا به محیط، تقسیم کرد. ویژگی‌هایی مانند درونگرایی و برونگرایی، یا تکانشی و غیر تکانشی بود بیشتر به وراثت وابسته است در حالی که ویژگی‌های شخصیتی مانند زیر را اغلب وابسته محیط و کنش‌های فرد با آن می‌دانند.

1. اعتماد به نفس (متکی به خود)

2. عزت نفس

3. استقلال رای و شخصیت

4. انتقاد پذیری

5. آینده‌نگری

6. پیشرفت طلبی

7. آموزش خواهی (یادگیرنده)

8. دقیق بودن

9. کل‌نگری

10. خلاقیت

11. منظم بودن
12. مسئولیت پذیری
13. حسن معاشرت
14. ریسک پذیری و پیشرو بودن در کارهای نو

خوشبختانه برای موفقیت در زندگی ویژگیهای بالا تعیین کننده است نه صفاتی که عمدتاً به ارث می رسند. این خصوصیات توسط سازمان ملل در گزارشی به نام " یادگیری ؛ گنج درون" توسط متخصصان گزارش شده است. این سند ویژگیهای بالا را برای موفقیت در قرن 21 ضروری می داند.3

با اینکه ویژگیهای فوق تابع محیط است، اغلب با این کلمات عموماً به یک ویژگی نسبتاً ثابت اشاره می کنیم. وقتی می گوئیم فلانی "متکی به خود" است یا "مسئولیت پذیر" است، منظور ما یک صفت نسبتاً پایدار است که صرفاً در اثر گذشت زمان از بین نمی رود. این مسئله ، این را به ذهن متبادر می کند که پس این ها یادگرفته نشده اند، چون چیزی را که یاد می گیریم معمولاً با گذشت زمان یا عدم استفاده تحلیل می رود.

پس قصه چیست؟ قصه این است که این ویژگیها در طول زمان یادگرفته شده و به نحوی عمیق آموخته شده که گویا از صفات اولیه است. سوال این است که چه زمانی و چگونه این اتفاق افتاده است؟ با کمی دقت در آدمهای دور و بر می بینیم که این خصوصیات در انسان در حدود سنین 10 تا 15 سال قابل تشخیص است. پس هر اتفاقی افتاده، در دوره کودکی تا قبل از 10 - 15 سالگی افتاده است. اما اینکه چگونه این اتفاق افتاده است، موضوع همین مقاله است.

اکنون وقت آن است که روی کودکی که به بازی مشغول است تمرکز کنیم و ببینیم که این فعالیت چه خصوصیتی دارد. به یاد آوردن یا تصور کردن کودکی که به بازی دلخواهش مشغول است ، میتواند براحتی ویژگیهای این فعالیت را آشکار کند:



ویژگیهای بازی کودکان از این قبیل است:

- خودش این کار را انتخاب کرده است
- این کار را دوست دارد
- روی کارش تمرکز دارد
- دنبال جلب نظر کسی نیست
- برای رسیدن به پول یا تحسین دیگری آن را انجام نمی دهد

- در کارش هیجان دارد
- از کارش لذت می برد
- با دوستش برای رسیدن به نتیجه همکاری می کند

حال بیابید موارد بالا را دوباره بخوانید و فراموش نکنید که در باره یک کودک در حال بازی آن ها را نوشته اید. این ویژگیها را برای یک فرد بزرگسال و در حال کاری جدی تصور کنید. آیا این نحوه کار کردن باعث موفقیت آن فرد نمی شود؟ آیا همه سالهایی که در حال تربیت فرزند یا شاگرد بودیم، آرزو نداشتیم که محصول کار ما فردی باشد که نهایتا بتواند اینچنین به کاری مشغول شود؟



تنها تفاوت این دو این است که از روی عکس هر کودک در حال بازی بلافاصله می توان همه ویژگیهای فوق را حدس زد ولی از هیچ عکس بزرگسال در حال کاری، نمی توان به وجود آن ویژگیها مطمئن بود. چرا؟

قبل از نتیجه گیری نهایی که قعدتا نباید کار سختی باشد، اجازه دهید سناریوهایی که بسیار آشنا به نظر می رسد، مرور کنیم.

مادر فرزندش را صدا می زند: " پسرم بازی بسه! بیا درسات رو بخون". پدری به مشاور مدرسه مراجعه می کند و درخواست می کند: " این بچه دایم بازی می کند. لطفا کاری کنید که درسهایش را جدی بگیرد". معلم پدری را نصیحت می کند که: " باید به فکری بکنید. چون اینطور که این بچه به بازی مشغول می شود، نمره هایش کم خواهد شد". پدری از فرزندش شاکی است و او را خطاب می کند: " همیشه میشه بازی کرد ولی اگر از درسهات عقب بمانی، دیگه قابل جبران نیست".

پدر و مادر فرزند را می خوانند و آرزوی خود را بیان می کنند: " آرزو می کنیم که انسانی با انگیزه و پشتکار برای رسیدن به اهداف زندگی باشی". معلم شاگردانش را نصیحت می کند و می گوید: " باید با اراده باشید. اختیار زندگی خود را به دست بگیرید. متکی به خود باشید". مشاور ارشد آموزشی مدیر کل در سخنرانی خود اعلام می کند: " هدف ما تربیت انسان هایی است که مصمم باشند و بتوانند با تمرکز روی کار و به طور خود راهبر به اهداف خود برسند و از زندگی لذت ببرند".

شاید ادامه دادن این نوشته بعد از مطالب بالا کم کردن ارزش آن باشد. زیرا با مرور مطالب بالا نتیجه گیری باید به عهده خواننده گذاشته شود. اگر چه ممکن است این نتیجه گیری ها با هم تفاوت و یا حتی تضاد داشته باشد، اما این تفاوت برداشت ها از اهمیت نتایج نمی کاهد بلکه به قدر و قیمت آن می افزاید. با این حال، از آنجا که متاسفانه خوانندگان ما به نتیجه ها بیشتر از فرآیندها علاقه مندند و باز گذاشتن مطالب را نقص نوشته و حتی نشانه ناتوانی نویسنده در جمع بندی می دانند، در اینجا به یکی از جمع بندی های ممکن از مطالب بالا پرداخته می شود.

دوران کودکی بخصوص سالهای قبل از مدرسه در شکل گیری شخصیت نقشی بی بدیل دارند. همه صفات اصلی شخصیت، به جز آن ها که از وراثت می آیند و آن بخشی از بقیه خصلت ها که در محدودیت های ناشی از وراثت گرفتار می شوند - که عمده موفقیت انسان خوشبختانه به این صفات بر می گردد - در همین دوره شکل می گیرد. کودکان تنها در زمانی که به فعالیت هایی که می توان بازی نامید، مشغولند صفات فوق را می توانند کسب کنند. زیرا تنها در بازی است که فرد تمرکز دارد، با انگیزه درونی فعالیت کار می کند، خلاقیت به خرج می دهد، دقت می کند، حاضر است ریسک کند، پیش بینی می کند، و ...

کودک، تنها در بازی است که با علاقه و انرژی و هیجان به کار می پردازد. محققان یادگیری وجود انگیزه درونی برای یادگیری را شرط اصلی یادگیری پایدار می دانند (مازلو، 1971). یادگیری پایدار و عمیق است که رفتارهای یادگرفته شده را بتدریج به خصلت های ثانوی فرد تبدیل می کند (دلارز، 1996). در یک کلام: بازی راه اصلی برای کسب خصوصیات پایدار شخصیت است.

شاید در این نقطه از نوشته باشد که انتظار می رود اولیا و معلمان با درک اینکه تنها کاری که در کودکی بیشترین تاثیر مثبت را در رشد شخصیت کودک دارد، بازی است، به جای نگرانی از بازی کودکان به تعمیق و تسهیل و بستر سازی برای بازی های بیشتر برای کودکانشان بپردازند. هر کاری را که کودک به صورت بازی (دارای ویژگی های بالا) انجام می دهد را غنیمت بشمارند و توصیه کنند. برای ایجاد فرصت های بیشتر و متنوع تر بازی ها هزینه کنند و خود با آن ها همبازی شوند. زیرا تحقیقات ثابت کرده است که سطح بازی کودکان وقتی بزرگترها با آن ها همبازی می شوند، بالاتر می روند.

به باور دانشمندان، بازی یک فعالیت داوطلبانه و با انگیزه درونی است که منجر به لذت و هیجان می شود. بازی نه فقط برای کودک بلکه برای بزرگسالان و حیوانات سطح بالا مفید است (هایزینگا، 1995). بازی - بخصوص وقتی دارای ساختار است و هدف مند می شود - ایجاد تمرکز درونی کند. کودک وقتی بازی می کند کاملاً خود راهبر است. بازی به زعم Dewey به مثابه مبنای اعمال خردمندان و اجتماعی است. بازی از دید فلاسفه بسیار همانند پاسخ خلاقانه بشر به سوالات زندگی است. از دید این فلاسفه زندگی همانند بازی است حتی وقتی فشارهای درونی و بیرونی به ظاهر اجازه بازی را نمی دهند. گفته بسیار معروف Schiller است که می گوید تنها انسان وقتی به طور کامل انسان است که در حال بازی است (مارسل و دوباشی، 2009).

هال (1890) از پیشروان مطالعات روی کودک است. او یادگیری از راه بازی را به عنوان جنبه بسیار مهم کودکی و رشد کودک معرفی کرده است. دانشمندان دیگر نیز ادعا کرده اند که بازی به رشد طبیعی ارتباط بین فرزند و والدین کمک میکند. همبازی پایه گذار مسیر رشد اجتماعی، عاطفی، و ذهنی است. این رشد به نوبه خود به ارتباط برقرار کردن با دیگران، مدیریت تنش ها، و انعطاف پذیری کمک می کند.

دکتر استوارت براون در (2008، ویدیو) می گوید: "شوخ، مسابقه، جمع های دوستانه و فانزری چیزی بیش از خوش گذرانی است. بسیاری از بازی ها در کودکی باعث هوشمندی و خوشنودی است".

بازی به صراحت در منشور حقوق بشر سازمان ملل از حقوق کودک برشمرده شده است (بند 31 از مصوبه 29 نوامبر 1989):

کودک حق استراحت و اوقات فراغت، شرکت در بازی و فعالیت های تفریحی را دارد و حق دارد آزادانه در امور فرهنگی و هنری شرکت جوید. دولت ها باید برای ایجاد فرصت های یکسان برای کودکان برای موارد بالا بکوشند.

قسمت اندوه بار نوشته در این قسمت آغاز می شود. وقتی به توصیف وضع موجود پرداخته شود. کودکان ایرانی و تهرانی تا قبل از رفتن به مدرسه تا حدی این شانس را داشته اند که از نگاه والدین و معلمان زیادی دلسوز که می خواهند کودکی آن ها را کوتاه تر و کوتاه تر کنند و به گمان خود با مفید کردن اوقات فراغت آنان، آنان را از بازی دور کنند، در امان بمانند. نتیجه این اهمال! قابل ستایش ارتقا هوش کودکان ما تا متوسط جهانی در رده پیش از دبستان است.

اما تراژدی اصلی وقتی آغاز می شود که کودک را با بوق و کرنا مانند عروسی که با تشخیص پدر و مادر و بدون آنکه داماد را دیده و خواسته باشد، با هلله و بادبادک و سوت و کف و تبریک و سرود به مدرسه می فرستند. از روزی که کودک مدرسه میرود انگار دنیایش عوض می شود. همه چیز خیلی جدی است. خشن است. آمرانه است. وقتی برای بازی نیست. والدین می ترسند بچه عقب باشد. اگر نیم ساعت بچه در خانه بیاساید و کاری نکند، می آیند سرغش که : چرا علافی؟! دیگر از هیجان و انتخاب و لذت و تمرکز و علاقه و کشش درونی خبری نیست. البته والدین خوشحالند که کودکشان دارد وارد زندگی واقعی می شود. زندگی که خود نیز موفقیت در آن را به کار کردن در محیطی می دانند که هیچ علاقه ای به آن ندارند و صرفاً برای امرار معاش به آن می پردازند. دنیایی که کار کردن هرگز مفرح نیست که یک وظیفه است. در حالی که محققان بر آنند که کسانی که کارهایی مانند این دارند، هیچ یک شکوفا نمی شوند و استعداد های خاموش آنان هرگز روشن نمی شود و زندگی سردی دارند و همواره با عوارض روانی زیادی به سر می برند و احساس خوشبختی نمی کنند (مازلو، 1971). تحقیق نشان می دهد که بچه های تهران از نظر غذا و محبت سیراب هستند ولی از نظر امنیت و اوقات فراغت و تفریح کمبود دارند (سعید نیا، 2010). نتیجه این دلسوزی خاله خرسه گونه نزول متوسط هوش کودکان ایرانی به پایین از سطح جهانی در حدود سال سوم دبستان است.

علی (ع) فرمود: بهترین تفریح کار است. اغلب این را اینگونه می فهمیم که به جای تفریح کار کنید. ولی ببینید با این درک از سخن ایشان چگونه اید: کار باید مفرح باشد بلکه باید بالاترین لذت را به انسان بدهد. یعنی کاری را انتخاب کنید که وقتی انجام می دهید همان حس کودک سرخوشی را دارد که در ساحل با همه وجود از ساختن یک ساختمان ماسه ای لذت می برد. ویلیام گلاسر برای انسان 5 نیاز اساسی قابل است که یکی از آن ها تفریح است (گلاسر، 2012).

منابع و مراجع

- Brown S. (2008). Play is More Than Fun. A Speech on TED. Retrived on 30 Jan 2012 from http://www.ted.com/talks/stuart_brown_says_play_is_more_than_fun_it_s_vital.html
- Delors, J & et al (1996). Learning: The Treasure Within. United Nations Educational ISBN 92-3-103274-7 (UNESCO)
- Glase, W. (2012). Choice Theory. <http://www.wglasser.com/>
- Huizinga, J. (1955). Homo Ludens; A Study of the Play-Element in Culture. Boston, Beacon Press
- Jenkinson, Sally (2001). The Genius of Play: Celebrating the Spirit of Childhood. Melbourne: Hawthorn Press. ISBN 1-903458-04-8.
- Marsal, E & Dobashi, T. (2009). Children's Self-Assessments of Play in Connection with thePhilosophy of Physical Being (Leiblichkeit) Inter-Disciplinary Press 2009. ISBN: 978-1-84888-006-1 <http://www.inter-disciplinary.net/publishing/id-press/>
- Maslow, A. H. (1971). The Farther Reaches of Human Nature. New York: The Viking Press.
- Saeednia, Y. (2011). *Basic Needs Satisfaction and Self-Directed Learning among Children: An Appraisal of the Educational Aspects of Maslow's Theory Pedagogy*. LAP LAMBERT Academic Publishing (2011-01-04) - ISBN-1